

فصل دوم:

«خط منطقه»؛

طبل مائوئیسم

□ تلاش برای گریز از چرخه شکست

چنانکه پیشتر توضیح داده شد، سازمان از ابتدا به تئوری‌های «مائو» رهبر جنبش خلقی چین گرایش داشت. به رغم اینکه جنگ چریکی شهری، در طول نیمه اول دهه ۵۰، گرایش مسلط در سازمان بود، لیکن رسوب مطالعات مائوئیستی در ذهنیت تشکیلات هنوز وجود داشت. در طول فاز سیاسی، سازمان بیشترین تلاش خود را در سطح شهرهای بزرگ، در جهت گسترش پایگاه اجتماعی و جذب نیرو و عضوگیری، متمرکز کرد. پرداختن جزئی به انعکاس مشکلات روستاها و درج مقالاتی اندک در مورد عشایر و روستاییان در نشریه مجاهد، بیشتر برای خالی نبودن عریضه بود. سرمایه‌گذاری سازمان روی روستاها، به نسبت شهرها، کمتر از ده درصد بوده است. با توجه به این حقایق، ناگهان در تیر ماه ۶۱ «خط منطقه» توسط رجوی اعلام شد، و این در حالی بود که وی در جمع‌بندی یک ساله گفته بود:

وقتی می‌گوییم که فعلاً در ایران هیچ منطقه‌ای گنجایش استقرار و حاکمیت آلترناتیو را ندارد، و وقتی خط منطقه و آزادسازی کشور از طریق مناطق را به مثابه یک خط رد می‌کنیم، این طور نباید استنباط شود که فرضاً دیگر ما در منطقه شمال یا در جنگل‌ها و سایر مناطق کاری نداریم...^۱

۱. رجوی، جمع‌بندی یکساله... ص ۶۲.

«خط منطقه»، استراتژی براندازی مبتنی بر تصرف مناطق روستایی خارج از شهر، اعلام مناطق «آزاد» شده، اعلام حکومت مستقل و حرکت تدریجی به سمت فتح مرکز کشور، تعریف شده است. ویژگی‌هایی که این مناطق باید می‌داشتند، عبارت بود از اینکه:

۱- حکومت مرکزی، در آن مناطق، از پایگاه و قدرت وسیعی برخوردار نباشد و اقشار مردم دست‌کم نسبت به نظام حاکم سمپاتی نداشته باشند؛

۲- حکومت مرکزی توانایی انجام عملیات نظامی را در آن مناطق نداشته باشد؛

۳- مناطق موردنظر، از نظر جغرافیایی - و وضعیت جاده‌ای و عبور و مرور - به مرکز کشور متصل باشند.

سازمان با کپی‌برداری از نظریهٔ مائوئیستی «قیام منطقه‌ای»، سه نقطهٔ جغرافیایی را در جنوب و مرکز، شمال، و غرب کشور انتخاب کرد و از ابتدای فاز نظامی، گروهی از اعضا و سمپات‌های خود را برای روز مبادا - و عمل کردن خط منطقه - در آن نقاط مستقر نمود.

○ منطقهٔ شمال، «جنگل»

گیلان، با پیشینهٔ تاریخی قیام میرزا کوچک خان و اتصال جغرافیایی به مرکز کشور و نیز وجود پایگاه اجتماعی بالنسبه مناسب جریان‌های چپ در بین فعالان سیاسی برخی از شهرهای آن، در دوران «فاز سیاسی» مورد توجه قرار گرفت. به عنوان مثال، در سال ۱۳۵۸، سازمان با هدایت «فاضل مصلحتی» در تدارک ماجرای شیلات و درگیری‌های بندر انزلی، نقش اصلی را داشت.^۱

در جریان «فاز نظامی»، دو تقسیم‌بندی تشکیلاتی در منطقهٔ «جنگل» صورت گرفت:

الف) «پشت جبهه»، که «تشکیلات شهری» را در بر می‌گرفت؛

ب) «جبهه»، که شامل «تشکیلات جنگل» می‌شد.

تعدادی از نفرات سازمان - اعم از عضو و هوادار - که در چند نقطه از جنگل مستقر شده بودند، گهگاه به ترور افراد فعال هوادار نظام در روستاها و شهرهای حاشیه جنگل دست می‌زدند.

ارتباط «جنگل» با تهران و - بعدها - با عراق، از طریق پیک عملی می‌شد. این ارتباطات، در طول

۱. خلاصه پرونده‌ها...: مصلحتی، فاضل (فاضل البصام). شرح و تحلیل مجموعه...، ج ۱: ص ۱۱۶؛ نقل تحلیل‌ها و گزارش‌های درونی از ماجرای بندر انزلی.

ضربات مستمری که در شهرها بر تشکیلات وارد می‌آمد، قطع می‌شد؛ و گاهی نیز افراد «جنگل»، بدون ارتباط می‌ماندند و - صرفاً - از طریق رادیو، به سازمان مرتبط بودند. در مواردی که تدارکات با اشکال و نقصان مواجه می‌شد، از طریق سرقت اموال و آذوقه روستاها که در سازمان «مصادره» نامیده شده بود، آن را جبران می‌کردند.

استقرار نیروهای جنگل تابع دو عامل جغرافیایی و امنیتی بود. در فصل زمستان، استقرار نیروها با مشکلات فراوانی همراه بود؛ و ضرورت داشت که نقل و انتقال وسیعی به سمت مکان‌هایی که سیلاب خیز نباشند، صورت دهند. در بُعد امنیتی نیز رفت و آمد نیروهای انتظامی و گشت‌های اطلاعاتی - بخصوص حوالی ضربات - استقرار نیروها را در جنگل با مشکلات بیشتری روبرو می‌کرد.

گرچه بازده دوساله عملیاتی سازمان در جنگل، بسیار کمتر از آن بود که انتظار می‌رفت - و در واقع کلکسیون شکست‌های سازمان را تنوع می‌داد - لیکن غرور کاذب و خودبزرگ‌بینی مفرط مرکزیت سازمان و رهبری خودمحور آن مانع از حذف «خط منطقه» از برنامه‌های سیاسی - نظامی مجاهدین خلق می‌شد.

○ منطقه کوهستانی فارس

در حدفاصل استان‌های فارس، کهگیلویه و بویراحمد و اصفهان، در یک منطقه بزرگ کوهستانی در دامنه‌های «زاگرس» که عشایر قشقایی در آن سکونت دارند، سازمان با استقرار یک گروه ۳۰ نفری قصد داشت که ماشین انقلاب را از روستاها به سوی شهرها راه‌اندازی کند. در فاصله‌ای - اندک - دورتر از این منطقه، در منطقه رامهرمز و ایذه (استان خوزستان)، سازمان مطالعاتی در مورد راه‌اندازی تشکیلات کوه صورت داد. به علت عدم آمادگی فنی و ناتوانی در انطباق شرایط با تئوری‌ها، و نیز نارضایی و همکاری نکردن طوایف محلی، این قسمت، از برنامه «خط منطقه» حذف شد.

نیروهایی که در منطقه کوهستانی فارس مستقر شده بودند، با همکاری یکی از خان‌های محلی قشقایی^۱ توانستند نزدیک بیست قبضه سلاح خودکار، دو دستگاه بی‌سیم، دو قبضه آرپی.جی. ۷، پنجاه عدد نارنجک، دو قبضه بازوکا و چندین صندوق فشنگ را به منطقه وارد کنند. «خان» تعدادی نیروی

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۷۷؛ نام فرد مزبور «الله قلی خان جهانگیری» بود.

محلّی نیز به عنوان راهنما، تک‌تیرانداز، و پارتیزان کوهستانی در اختیار این گروه قرار داده بود تا استعداد رزمی آنها را افزایش دهد.

مجموعهٔ امکانات گروه، به اضافهٔ سلاح‌ها و نفرات «خان»، استعداد رزمی‌ای معادل یک گروهان نظامی ایجاد کرده بود. آنان با این «استعداد» تصرف استان‌های فارس و - دست کم - کهگیلویه و بویراحمد (بخصوص شهر یاسوج) را در سر می‌پروراندند. ارتباطات این گروه نیز از دو طریق پیک و تلفن با خارج از کشور برقرار می‌شد. البته این گروه، در مقایسه با گروه جنگل، در مورد تدارکات، کمتر با اشکال مواجه بودند؛ چرا که مشکلات جغرافیایی و ارتباطی جنگل را نداشتند.

○ منطقهٔ کردستان

کردستان علاوه بر سابقه طولانی ناآرامی و فعالیت گروه‌های مسلح تجزیه‌طلب، از آن رو که مناسب‌ترین حلقهٔ جغرافیایی اتصال میان ایران و عراق بود، مورد توجه ویژه سازمان قرار داشت. سازمان قصد داشت بخش عمدهٔ نیروهای تشکیلاتی‌اش را که در عراق مستقر بودند، به درون کردستان ایران بیاورد؛ تا در شرایط فرضی که نیروهای شهری سازمان، مرکز کشور را به حال فلج درمی‌آورند، این نیروها همگام با نیروهای شمال، برای کمک به تشکیلات تهران عازم شوند.

از آغاز فاز نظامی، کردستان مسیر عبور سازمان برای خروج اعضا، سمپات‌ها و هواداران تشکیلاتی از کشور و استقرار در عراق به شمار می‌رفت. البته حضور حزب دموکرات و کومله، و نیز مخالفت شدید نیروهای بدنهٔ حزب دموکرات با مجاهدین خلق - که حتی آنها را «منافقین» خطاب می‌کردند - موانعی بودند که یکه‌تازی سازمان را محدود می‌کرد و در اجرای «خط منطقه» در کردستان را با ناکامی مواجه می‌ساخت.

نداشتن پایگاه مردمی در کردستان و وجود احزاب قوی‌تر بومی در آن منطقه، سازمان را به این نقطه رساند که جهت استقرار خود، باید:

۱- در کردستان عراق مستقر شود؛

۲- با نیروهای حزب دموکرات و کومله و مانند آنها مماشات کند؛

۳- تضادهای سیاسی - مذهبی خود با آنان را استتار کند و تا حدودی از این جهت به آنها باج دهد؛

۴- روی کردستان، تنها در حدّ یک منطقه عبور و مسیر ارتباطی خارج و داخل سرمایه‌گذاری کند.^۱ از تیرماه ۱۳۶۰، پخش برنامه‌های «رادیو مجاهد» از طریق بخش فارسی رادیو بغداد آغاز شد.^۲ سازمان، از همان زمان، در صدد بهره‌برداری از امکانات حزب دموکرات جهت ایجاد یک ایستگاه رادیویی مستقل بود. «گروه بنیانگذار صدای مجاهد»^۳، پس از مذاکره با قاسملو و کسب توافق، با استفاده از فرستنده «اهدایی» صدام و دستگاه‌هایی که از دیگر کشورها تدارک دیده شده بود، از زمستان ۱۳۶۰ پخش مستقل «صدای مجاهد» را از کردستان تحت سلطه دموکرات‌ها آغاز کردند. سعید شاهسوندی می‌نویسد:

در زمستان سال ۶۰ جهت تهیه فرستنده‌های رادیویی قوی‌تر، از طریق کردستان ایران و عراق، به فرانسه و نزد رجوی رفتم. [...] سپس به بغداد بازگشته و در آنجا طی چندین ملاقات با «هانی الحسن»، نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین (و البته واسطه پیوند رجوی و عراق) مذاکره درباره تحویل تجهیزات نظامی و فرستنده اهدایی آنان را ادامه دادم.

در آخرین روز مذاکره و یک روز قبل از تحویل دستگاه‌ها، معلوم گردید که فرستنده مزبور متعلّق به وزارت اطلاعات و تبلیغات عراق است؛ یعنی در واقع اولین هدیه غیررسمی دولت عراق بود و نه هدیه سازمان آزادی‌بخش فلسطین. مسافرت‌های متعدّد به یوگسلاوی، فرانسه، اتریش، آلمان و بلژیک جهت تهیه ایستگاه‌های رادیویی، و سپس حمل آن تجهیزات از طریق کوه‌های صعب‌العبور کردستان عراق به کردستان ایران، محصول این دوران است.^۴

در طول سال‌های ۱۳۶۰-۶۲ بخش عمده نیروهای سازمان در کردستان عراق استقرار داشتند؛ که گهگاه، برای مشغول کردن آنها، عملیات‌های نظامی در مرز برای آنها در نظر گرفته می‌شد.

□ شکست «خط منطقه»

سازمان، در طول سال‌های ۱۶۳۰-۶۲ نتوانست «خط منطقه» را آن‌سان که مدّعی بود، پیش ببرد.

۱. همان: ص ۷۸.

۲. شاهسوندی، اسناد مکاتبات...: ص ۲۲.

۳. سه نفر از این گروه عبارت بودند از: سعید شاهسوندی، ابراهیم ذاکری و محمدعلی جابری‌انصاری. دو نفر اخیر مسئول تأسیس تشکیلات کردستان نیز بودند؛ و ابراهیم ذاکری مدت‌ها فرمانده کردستان بود. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۷۷.

۴. شاهسوندی، اسناد مکاتبات...: ص ۲۲.

تعداد اندک عملیات‌ها، هزینهٔ سرسام‌آور نیروها در «جنگل» و «فارس»، بی‌تحرکی نیروها و زمینگیر شدن‌شان، و نیز بی‌تحرکی در اجرای عملیات غیرشهری، همه موجب شکست و به بن‌بست رسیدن «خط منطقه» شد.

ضرباتی که در جنوب بر تشکیلات کوه و در شمال بر تشکیلات جنگل وارد آمد، «خط منطقه» را به طور کامل از هم پاشید. هردو ضربه از طریق نفوذ در تشکیلات و تسلط مأموران مخفی بر ارتباطات داخل و خارج حاصل شد. رجوی تا سال ۱۳۶۲، یعنی تا هنگام ضربهٔ کامل به این دو تشکیلات، اینها را به صورت مکمل و زاپاس در ایران نگه داشته بود. علت اصلی نگهداری دو تشکیلات جنگل و کوه تا زمستان ۶۲، به رغم ادعاهای سیاسی - تشکیلاتی رجوی، چیزی جز بهره‌برداری تبلیغاتی از عملیات آنها نبود.^۱

○ تشکیلات جنگل: توهم یا واقعیت

با آغاز فاز اقدام علنی و مسلحانهٔ تروریستی، نیروهای امنیتی و انتظامی منطقهٔ شمال در گیلان و مازندران دستگیری‌های وسیعی صورت دادند. همین امر، فرار اجباری نیروهای عملیاتی سازمان - در شهرستان‌های شمال - را به جنگل‌ها موجب گردید. این افراد، به منظور پناهنده‌گری در جنگل، ماه‌ها سرگردان و از این سو به آن سو در حرکت بودند؛ تا به تدریج، تشکیلات مرکزی در تهران با اعزام رابطین، بهره‌برداری از این نیروها و جمع فراریان جنگل را آغاز کرد.

بدین قرار، راه‌اندازی و گسترش تشکیلات جنگل بدون استراتژی و برنامهٔ قبلی بود و در واکنش به اجبار پناه گرفتن فراریان سازمان در جنگل‌ها، پدید آمد. شروع کار تشکیلات جنگل در زمستان ۶۰ و اوج آن در تابستان ۶۱ بود. برخی از نیروهای هوادار محلی و - حتی - نیروهای سوختهٔ فراری نیز در این تشکیلات «بلا تکلیف» و «اجباری» به کار گرفته شدند. به لحاظ سازمانی، مسئولان تشکیلات جنگل - مستقیماً - به مرکزیت بخش شهرستان، به مسئولیت **سیاوش سیفی**، متصل بودند.^۲

خط تشکیلات شمال، طبق مدارک و اسنادی که از خانهٔ تیمی سیفی در تهران و مخفی‌گاه تشکیلات جنگل در رامسر به دست آمد، بر تئوری «آزادسازی منطقه» مبتنی بوده است؛ تقلیدی خام از تز «روستا

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۷۹.

۲. خلاصه پرونده‌ها...: سیفی، سیاوش.

به شهر» مائو در چین.^۱ در اسناد کشف شده، برای پروسه «آزادسازی» چهار مرحله ذکر گردیده بود:
۱- مرحله استقرار، با رعایت کامل اصول مخفی‌کاری و عادی‌سازی؛ ۲- مرحله جنگ و گریز آگاهانه؛
۳- مرحله تثبیت؛ ۴- مرحله آزادسازی.

در یکی از این اسناد به دست آمده از تشکیلات گیلان، «خط آزادسازی» بدین گونه مطرح شده بود:
هدفی که [در] این مرحله از کارمان باید دنبال شود تا آزادسازی منطقه بر اساس زمان‌بندی
مشخص خودش در چهار مرحله - تقریباً - در طول یک سال انجام گیرد، بدین ترتیب [است که]
مراحل مختلف امکان اولیه، جنگ و گریز، و تثبیت و آزادسازی، در کنار الزامات مربوط به
خودشان دنبال شوند.^۲

پس از ضربات سال ۱۳۶۱ و مخالفت‌های فزاینده روستاییان جنگل‌نشین با سازمان، از اواخر پاییز
۶۱ خط جنگل صرفاً در حد ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و انجام عملیات برای تبلیغات خارج از
کشور، مدنظر سازمان قرار گرفت.

در پایان سال ۱۳۶۱، تشکیلات جنگل در رامسر به زیر ضربه رفت؛ و جز سه نفر، همگی دستگیر و
یا کشته شدند. در ۲۳ اسفند ماه ۱۳۶۱ تشکیلات پشتیبانی نیز زیر ضربه قرار گرفت و سپس، در پی نفوذ
یکی از نیروهای امنیتی، تشکیلات قائم‌شهر نیز در تیرماه ۱۳۶۲ - به طور کامل - متلاشی شد.^۳

تشکیلات جنگل هشتپر در سال ۶۱ - به‌طور ناقص - ضربه خورد و هفت نفر از آنان کشته و یا
دستگیر شدند ولی نزدیک به ۴۵ نفر باقی‌مانده بودند که در زمستان ۱۳۶۲، در کمتر از یک ماه، نیروهای
تدارکاتی و پشتیبانی این تشکیلات، دستگیر شدند و تنها بیست نفر از نیروهای عملیاتی آنها در درون
جنگل باقی ماندند. برخی از این افراد بعدها دستگیر شدند و عده‌ای نیز به خارج از کشور گریختند. و بدین
گونه این خط تروریستی متشکست و سردرگم از صحنه جنگل‌های شمال کشور به طور کامل محو شد.^۴

۱. همان. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۸۰

۲. همان: ص ۸۱؛ متخذ از سندی درون‌گروهی در مورد «خط منطقه».

۳. برگرفته از گزارش تشکیلات قائم‌شهر، مندرج در بولتن‌های سپاه؛ موجود در دانشکده امام باقر(ع).

۴. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۸۲